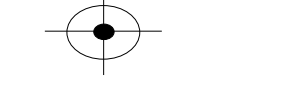


کیهان



رهبر معظم انقلاب درباره **شهید آیت‌الله بهشتی** فرمودند: **«اگر کسی شهید بهشتی را می‌شناخت و قوت فکر و اراده و ابتکار در تصمیم و اقدام را در این شخصیت ممتاز می‌دانست، خوب می‌فهمید که حذف یک چنین شخصیتی از مجموعه مدیریتی کشور چه معنایی می‌دهد. شهید بهشتی حقیقتاً مثل سنگ آسیاب گرانی بود که با گردش خود، ده‌ها کار انجام می‌داد؛ تولید انرژی می‌کرد، کار راه می‌انداخت، پیش می‌رفت و فکر تولید می‌کرد.»**(بیانات در دیدار مسئولان دستگاه قضایی، ۱۳۸۲/۱۷/۱۲)
نوش‌تار حاضر، بیانات آن شهید مظلوم و عالم ربانی و فرزانه در سال ۱۳۴۴ در مرکز اسلامی هامبورگ است که در پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی انتشار یافته و به مناسبت فرارسیدن سالروز شهادت ایشان تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

مفهوم قدر

در قرآن کریم در این سوره معروف که «سورة القدر» نام دارد، تعبیر شب قدر و لیلةالقدر آمده است. در این سوره درباره شب قدر این مشخصات ذکر شده است: ۱- شب قدر شبی است که قرآن در آن نازل شده؛ ما قرآن را در شب قدر فرستادیم. ۲- شب قدر، شبی است که در هزار شب بهتر است. ۳- در این شب فرشتگان به همراه روح – در آیاتی دیگر روح‌الامین هم آمده (و به فرمان خدا) به هر فرمان خدا – فرو می‌آیند. ۴- شبی است که تا سپیده دم، شب سلام، شب سلم و شب سلامت است. این آن چیزی است که آن سوره قدر درباره شب قدر می‌فهمیم؛ یکی از مشکلات فتن مطالعات اسلامی این است که معمولاً یک مطالعه‌کننده بیاید و فقط باز متأسفانه خیلی از این آقایی‌ها هم به نام‌شرق‌شناس و خاورشناس یا اسلام‌شناس در این قرن‌های اخیر درباره اسلام مطالعاتی کرده‌اند و مطالبی نوشته‌اند، به این مشکل گرفتارند. به هر حال، درباره شب قدر در قرآن کریم مطلب به همین سوره ختم نمی‌شود. در سوره ذُخاَن چند آیه دیگر داریم که خواه و ناخواه به شب قدر مربوط می‌شود. در سوره دخان چنین آمده: ﴿بِسْمِالله الرحمن الرحیم. حم. و الکتاب المبین. انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کُنا مُنذِرین. فیها یُقرئ کل امرء حکیم. امرا من عندنا انا کُنا مُرسلین.﴾ در این آیات کلمه قدر نیامده است، ولی این آیات می‌گوید: «ما قرآن را در شب مبارک و پربرکتی فرستادیم؛ شبی که در آن شب، هر امر محکمی به صورت قاطع معین می‌شد؛ شبی که در آن شب به فرمان ما حکم قاطع هر مطلبی روشن می‌شد، و در این شب ما می‌فرستادیم فرستادگان (رسول و پیامبر) را.» ملاحظه می‌کنید که این آیات درست با آیاتی که در سوره قدر است مربوط به یک موضوع است. البته در اینجا کلمه قدر نیست.

در سوره قدر می‌گفت ما قرآن را در شب قدر فرستادیم، اینجا می‌گوید ما قرآن را در شبی مبارک فرستادیم، این شب مبارک همان شب قدر است. در آنجا می‌گفت در این شب فرشتگان به همراه روح‌الامین با هر فرمان و از روی هر فرمان می‌آمدند، و در اینجا می‌گوید در این شب هر امری به صورت محکم مشخص می‌شود و به صورت قاطع معین می‌گردد. در سوره نحل آیهای هست که مخصوص شب قدر نیست، ولی مربوط به مطلب کلی شب قدر است: ﴿يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةُ بَازُوْجٍ مِنْ اَمْرِهٖ عَلٰی مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ اَنْ اَنْزِلُوْا اَلَهٗۤ اِلَّا الْمَآلَآ اَنَا فَاتَّقُوْۤا. خدا کسی است که فرشتگان را به همراه روح‌الامین می‌فرستد، هر هر یک از بندگانش که بخواهد؛ و به آنها مأموریت می‌دهد که بروید پیام بکتاب‌پرستی را به مردم برسانید و به آنها اعلام کنید که جز خدای آفریدگار جهان خدایی نیست، پس جانب خدای یکتا را نگه دارید.» در اینجا هم صحبت از فرستادن فرشتگان به

فرشتگان به عنوان قضای الهی غیرقابل برگشت است؛ اما می‌توان پیش از امضا و قضای الهی آن را تغییر داد و این بخشی است که به عنوان اراده و اختیار بشری به دست ما داده شده است. و در آیه ۱۱ سوره رعد و ۵۳ سوره انفال به آن توجه داده شده است. اگر بخواهیم مقدرات و سرنوشت خود را تغییر دهیم و از مشکلات و مصیبت‌های رهایی یابیم که براساس رفتار ما جاری خواهد شد نه به حکم ابتلائات و امتحانات الهی، می‌توانیم با توسل به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) این کار را انجام دهیم. خاوند بیان می‌کند که می‌توان مقدرات را تغییر داد؛ زیرا در اختیار خداوند است: یُمَخِّوْهُلَلَهٗ مَا يَّشَآءُ وَ مَرْضِهٖ وَعِندَهُ مَقْدَرٌ لِّمَنْ يَّشَآءُ (حجرت، آیه ۲۷ تا ۳۰؛ قمر، آیه ۵۵) بنابراین می‌توانند شفیق ما باشند.(جن، آیه ۲۷) و بنابراین، برای تغییر مقدرات پیش از آنکه است که به پیامبر(ص) و اهل بیت ایشنان(ع) توسل جست و از ایشان بخواهیم تا شفعی شده و از خداوند بخواهند مقدرات ما را تغییر مثبت دهند؛ یعنی همان طوری که فرزندان یعقوب(ع) از او درخواست کردند، ما نیز از پدر معنوی و

توسل؛ روشی برای تغییر مقدرات

در قرآن بیان شده که همه مقدرات هستی از جمله آدمی در ام الکتاب نوشته شده و فرشتگان مامور هستند تا آن را استنساخ کنند و تحقق خارجی بخشد. این مقدرات هر ساله از طریق امام زمان(عج) در شب قدر امضا شده و به دست فرشتگان داده می‌شود تا آن را اجرایی کنند.

وقتی امری امضا شد، دیگر به عنوان قضای الهی غیرقابل برگشت است؛ اما می‌توان پیش از امضا و قضای الهی آن را تغییر داد و این بخشی است که به عنوان اراده و اختیار بشری به دست ما داده شده است. و در آیه ۱۱ سوره رعد و ۵۳ سوره انفال به آن توجه داده شده است. اگر بخواهیم مقدرات و سرنوشت خود را تغییر دهیم و از مشکلات و مصیبت‌های رهایی یابیم که براساس رفتار ما جاری خواهد شد نه به حکم ابتلائات و امتحانات الهی، می‌توانیم با توسل به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) این کار را انجام دهیم. خاوند بیان می‌کند که می‌توان مقدرات را تغییر داد؛ زیرا در اختیار خداوند است: یُمَخِّوْهُلَلَهٗ مَا يَّشَآءُ وَ مَرْضِهٖ وَعِندَهُ مَقْدَرٌ لِّمَنْ يَّشَآءُ (حجرت، آیه ۲۷ تا ۳۰؛ قمر، آیه ۵۵) بنابراین می‌توانند شفیق ما باشند.(جن، آیه ۲۷) و بنابراین، برای تغییر مقدرات پیش از آنکه است که به پیامبر(ص) و اهل بیت ایشنان(ع) توسل جست و از ایشان بخواهیم تا شفعی شده و از خداوند بخواهند مقدرات ما را تغییر مثبت دهند؛ یعنی همان طوری که فرزندان یعقوب(ع) از او درخواست کردند، ما نیز از پدر معنوی و

* اگر بخواهیم مقدرات و سرنوشت خود را تغییر دهیم و از مشکلات و مصیبت‌های رهایی یابیم که براساس رفتار ما جاری خواهد شد نه به حکم ابتلائات و امتحانات الهی، می‌توانیم با توسل به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) این کار را انجام دهیم.

حقیقتی خدومان بخواهیم؛ زیرا پیامبر(ص) فرموده است: انا و علی ایواه هذه الایه؛ نه و علی پدران این امت هستند، یعنی همان طوری که زنان پیامبر(ص) و المؤمنین هستند(اهل بیت(ع)) پدران امت هستند. خاوند از یک سو به پیامبر(ص) فرمان می‌دهد تا برای مومنان استغفار کند و از سوی دیگر نیز به مردم هشدار داده و می‌فرماید همان تکبیر استغفار پیامبر(ص) همانند استغفار شما است و لذا از او بخواهید تا برای شما استغفار کند و دعا بخواند.

بهتر آن است که در این شب‌های عزیز توبه و استغفار کرده و سپس دو تکبیر نماز بخوانیم و به اهل بیت(ع) هدیه کرده و در پایان این گونه بخواهیم: یا اَبَانَا اسْتَغْفِرُ لَكَ ذُنُوْبَنَا اِنَّا كُنَّا ظالِمین«ای پدر، برای گناهان ما آموزش خواه که ما خطاکار بودیم.»(یوسف، آیه ۹۷)

در شب‌های قدر که سرنوشت و مقدرات ما تعیین می‌شود باید با توسل و طلب استغفار از زبان پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) نتوانیم مقدرات خود را به شکل مثبت تغییر دهیم.

همراه روح‌الامین و فرستادن رسولان و پیامبران به سوی مردم است. این کلی مطلب شب قدر است. این است آنچه در قرآن کریم درباره موضوع آیات قرآن اینطور فهمیده می‌شود که شب قدر شبی است که مقدرات اشخاص و مردم معین می‌شود؟ شب قدر است یعنی شب تقدیر است؟ آن هم تقدیرات مردم و سرنوشت مردم؟ آن هم برای چه مدتی: یک سال، کمتر، بیشتر؟

این یک احتمال در معنی کلمه قدر. احتمال دیگر در معنی کلمه قدر این است که شب قدر است یعنی حساب‌ها روشن می‌شود، اما نه سرنوشت افراد و مردم؛ بلکه حکم قاطع هر مطلبی روشن می‌شود. چون

معارفMaaref@Kayhan.ir

باید معنی و مفهوم دیگری داشته باشد که با استحباب و تأکید به دعا در شب‌ها و روزها و هر ساعتی از ساعت‌های سال کاملاً سازگار باشد. آن تفسیر و تعبیری که ما می‌توانیم برای این مطلب بکنیم این است که آدمی در دوره زندگی یک ساله‌اش خوب است یک شب، دو شب، سه شب را به جنبه های معنوی خودش و به رسیدگی به خودش اختصاص بدهد. نه تنها یک مؤسسه اقتصادی در روزهای آخر سال یا اول سال نو باید کارهای جاری‌اش را کم بکند و به حساب سال بپردازد، بلکه یک انسان هم خوب است در دو – سه شب یا در دو – سه روز از یک سال، کارهای عادی را کم بکند و به حساب خودش بپردازد. ببیند در گذشته چه کرده و در آینده چه می‌خواهد بکند. به راستی بسیار بجاست که هر انسانی چنین یک یا دو یا سه روز و یا چند روزی در زندگی‌اش داشته باشد. شکی نیست که وقتی انسان قرار گذاشت در یک، دو، سه، چهار روز و شب از سال بیشتر به خودش برسد، این رسیدگی در تعیین مقدرات او، اقل‌ا تا یک سال دیگر، تأثیر فراوان دارد. اگر من امشب، دیشب، فردا شب، چند شب، چند روز، مدتی را اختصاص دادم به اینکه به خودم برسم و ببینم در گذشته چه راهی را رفته‌ام، چه گناهی کرده‌ام، چه کار خیری کرده‌ام و بعد، از گناهی که کرده‌ام از خدا طلب مغفرت و آموزش کنم، توبه کنم، برگردم و خواه ناخواه تصمیم بگیرم نسبت به سال آینده و نسبت به آینده ام بهتر بشوم و دیگر این گناهه را مرتکب نشوم و آنها را تکرار نکنم و به درگاه خدا دعا کنم و از خدا مدد بخواهم و توفیق بخواهم …

صدا کردن. خدا را چون عاشقی دلباخته صدا کردن. این عالی‌ترین مرحله دعاست. باید عرض کنم که بیشتر دعاهایی که از انمه ما، مخصوصاً از امام سجاد و از مولای متقیان امیرالمؤمنین علی(ع) رسیده، جنبه معاشقه با خدا دارد. اصلاً امام سجاد در بیشتر دعاهای صحیفه سجادیه چنان سخن می‌گوید که گویی دلباخته و دلدادهای با محبوب خودش سخن می‌گوید. از این آنسس لذت نمی‌برد. با خدا انس می‌گیرد. این دعااست. بنابراین، دعا مخصوص آدم‌های درمانده و محتاج نیست. دعا مخصوص آدم‌های مشکل‌زده هم نیست. عالی‌ترین درجه دعا مال آنهایی است که از این مراحل، بالا آمده باشند و وقتی به سوی خدا می‌روند یا برای شکر و یا از شکر بالاتر، برای انس، دل به سوی خدا دارند. اما در قرآن کریم: در قرآن کریم بیشتر آیات دعا مربوط به آن قسم اول و دوم، و آیات کمتری مربوط به قسم سوم است. چون آیات قرآن روی حساب سطح عموم مردم است و چون توجه عموم مردم به خدا بیشتر برای مشکل‌گشایی و یاری‌خواهی است، یا از این بالاتر، برای شکرگزاری است. بیشتر آیات دعا در قرآن در این مورد آمده است. ولی آیات کمتری نیز که مربوط به خواص و زیدگان است در قرآن آمده است، که در آنها هم دعا معنای انس با خدا را دارد. آن آیات بیشتر با کلمه ذکر و تذکر و یاد خداست. دعا در آن آیات بیشتر با این کلمه بیان شده است.

دعا پناهگاه عالی سعادت انسان

مطلب دیگری که لازم است درباره دعا عرض کنم این است که بدون

تذرید برای کسانی که تربیتشان، اعتقاداتشان، عاداتشان، راه دعا را به روی آنها در زندگی نیست و پیوند قلبی میان آنها و میان کسی که به او دعا گویند گسسته و بریده نشده، دعا یکی از پناهگاه‌های عالی سعادت‌بخش در زندگی است. آنهایی که پناه دعا را از دست نداده‌اند، نعمتی بزرگ دارند که باید قدرش را بشناسند؛ ولی مبادا درباره این پناهگاه به فکر کنیم. دعا پناهگاه پرارزشی است برای مردمی که بفهمند دعا یعنی چه و چه جور باید دعا کرد و کجا باید دعا کرد. دعا لغزشگاه خطرناکی است برای فرد و امتی که میزان و حد دعا را نشناسد؛ کما اینکه امت ما در مورد دعا به چنین لغزشی دچار شده است. در این مورد باید یک جمله عرض کنم، و آن این است که دعا به هیچ صورت برای آن نیست که دعاکننده درهای از کوشش و تلاش خودش برای رسیدن به آن مطلبی که درباره آن مطلب دعا می‌کند خودداری کند.

تلاش و حرکت لازمه دعا

اگر دعاکننده‌ای دعا کرد و خودش حرکت نکرد، یا حرکت کرد ولی به اندازه کافی حرکت نکرد، انسان جاهل و نادانی است. بیمارداری است. پدری یا مادری که کودک بیمارش را او را بسیار عزیز می‌دارد جلوبش در بستر خوابیده، ناله می‌کند: آن پدر، مادر، آن بیماردار ناراحت می‌شود و می‌گوید خدا، کودک من را شفا بده! اما همان وقت که می‌گوید خدا کودک من را شفا بده، باید به این حساب برسد که آیا آنچه از دستش در محالجه این کودک بیمار برمی‌آمد، کرده‌اند یا نه. اگر درهای در محالجه و درمان آن بیمار فروگذاری و کوتاهی کرده باشند و بگویند ای خدا، خدا را بد شناخته‌اند؛ غلط شناخته‌اند؛ دعا را هم بد و غلط شناخته‌اند. اگر امتی، اجتماعی، که در لابلای چرخ‌های پیچیده زندگی اجتماعی گیر افتاده و از هر سو فشار می‌گیرد، دست به دعا بردارد و از خدا خلاص و نجات و رهایی خودش را از شرایط و مشکلات بخواهد، بسیار بجاست؛ بسیار خوب است؛ اما قبلاً باید از این امت پرسید آیا همه راه‌های عقلایی تلاش و کوشش برای انجام دعا و اصلاح خودش را طی کرده یا نه. اگر قدمی در این راه کوتاهی کرده باشد و دعا کند، داعی جاهلانه است و منتظر اجابت هم نباشند. دعا را از آن سرر معنی کرد: عشق به خدا، پیوند با خدا، اجازه بدهید آن را از این سرر هم معنی کنیم. معنای دعا از این سر خدا است؛ که اگر فرد یا جامعه تمام تلاش‌های عادی را کرده است و از آن طرف به جایی نرسید، دچار یأس و ناامیدی نشود؛ بداند و ایمان داشته باشد که دستگاه الهی از حوزه تلاش او بسی وسیع‌تر است و چه بسا راه‌های تلاش ناشناخته ای وجود داشته باشد که در آینده به رویش باز شود و مسیری تازه و نو برای تلاش و کوشش پیش پایش بگذارد.

بنابراین ملاحظه می‌کنید اصلاً در مفهوم دعا، مخصوصاً در اسلام، … مبدا دعای اسلام در حد دعای ادیان دیگر، ادیان خرافی دیگر، یا الوده به خرافات، تنزل کند، کما اینکه متأسفانه باید بگویم تنزل کرده. ملاحظه می‌کنید در مفهوم دعا در اسلام اصلاً آمادگی برای تلاش و کوشش بی‌ایمان نرفته است. یعنی آدمی نه تنها باید در حدودی که عقلش رسیده کار کرده باشد، بلکه باید در حدودی که عقلش هنوز نرسیده نیز به راه‌های شناسخته نو برای تلاش و کوشش امید داشته باشد. این کجا دارد؟ بنابراین، اما بعد از آن می‌کنیم، معنای دعا این است که از آن طرف پیوند با بی‌نیایت، پیوند با خدای بی‌نیایت؛ قدرت بی‌نیایت او را، همواره برای خودمان محفوظ نگه می‌داریم. و از این طرف معنایش این است که بر خودمان نهیب می‌زنیم مبدا دچار یأس و ناامیدی باشیم. بکوش؛ امیدوار باشیم؛ اما بعد از راه‌هایی که حتی به فکر نمی‌رسد به هدف و مقصود و آمال و آرزوی برسیم.

شب قدر و توجه به کتاب‌الله و عترتی

مراسم دعای امشب، مخصوصاً در میان شیعه، معمولاً توأم است با توجه بیشتر به دو دستاویز بزرگ که پیغمبر به ما معرفی کرد. پیغمبر در روزهای آخر زندگی‌اش فرمود من می‌روم، ولی دو وسیله سعادت و خوشبختی و هدایت و ارشاد در اختیار امت باقی می‌ماند: کتاب و اهل بیت من. در مراسم دعای شب قدر، ما هم به قرآن بیشتر توجه می‌کنیم، هم به پیغمبر و اهل بیت پیغمبر. در عین حال که به خدا و به درگاه خدا دعا می‌کنیم، پای قرآن و پای پیغمبر و امامان را در میان می‌کنیم. این امر نکته لطیفی دارد. آن نکته لطیف این است که در اسلام دعا کردن نه تنها تلاش و کوشش در راه همان مطلبی که دعا می‌کنیم، بلکه با تلاش و کوشش برای انجام هم وظایف الهی همراه است. ما که در شب‌های قدر قرآن به دست می‌گیریم، یا قرآن به سر می‌زنیم، و بعد از نام خدا اسماء مقدسه پیغمبر و اهل بیت پیغمبر را به زبان می‌آوریم و به این ترتیب رو و دل به سوی خدا می‌آوریم، معنایش این است ما با تسلیم در عمل کردن به قرآن و اطاعت از پیغمبر و خاندان او، به سوی خدا می‌رویم و از او مدد می‌خواهیم و هدایت می‌طلبیم و او را سسپاس

* اگر امتی، اجتماعی، که در لابلای چرخ‌های پیچیده زندگی اجتماعی گیر افتاده و از هر سو فشار می‌گیرد، دست به دعا بردارد و از خدا خلاص و نجات و رهایی خودش را از شرایط و مشکلات بخواهد، بسیار بجاست؛ بسیار خوب است؛ اما قبلاً باید از این امت پرسید آیا همه راه‌های عقلایی تلاش و کوشش برای نجات و اصلاح خودش را طی کرده یا نه. اگر قدمی در این راه کوتاهی کرده باشد و دعا کند، داعی جاهلانه است و منتظر اجابت هم نباشند.

می‌گیریم و اگر قدر و لیاقت این را داشته باشیم یا او مؤانست کرده، دل با خدا مانوس می‌کنیم. این نکته لطیف باید همواره مورد توجه ما باشد. من معمولاً مطالبی را که در عموم صحبت‌هایم عرض می‌کنم، همیشه عبارت است از آن چیزی که خود در انجام واجبات یا کنار گذاردن محرمات یا عمل به مستحبات فهمیده‌ام. من از پیش کشیدن قرآن کریم و پیغمبر(ص) و خاندان پیغمبر در شب‌های قدر و شب‌های احیاء اینطور می‌فهمم که ما می‌خواهیم با قرآن و با معلمان قرآن تجدید عهد کنیم و تصمیم بگیریم به قرآن و به معلمان قرآن یعنی پیغمبر و خاندانش نزدیکتر شویم و بهتر بفهمیم آنها چه گفته‌اند و بهتر عمل کنیم.

صفحه ۸شنبه ۸ تیر ۱۳۹۵۱۲ رمضان ۱۴۲۷- شماره ۲۱۳۷۸



چراغ راه

فساد و آفت علما

قال‌النبی(ص): آفة‌العلماء‌حب‌الریاسة، وفساد‌العلماء‌باستیلاء‌حب‌المال و‌الجاه.

پیامبر گرامی(ص) فرمود: آفت علما، دلبستگی به ریاست است و فاسد شدن علما با غلبه به مال و مقام بر آنان است.

غرالحکم، ج ۳، ص ۱۰۳



حکایت خوابان

پیام میت به خانواده خود

در هنگام تشییع جنازه

در روایتی از پیامبر اکرم(ص) آمده است: هیچ خانه‌ای نیست مگر اینکه فرشته مرگ بر در آن خانه در شبانه‌روز پنج بار می‌آید، تا ببیند آیا عمر صاحب این خانه و افرادی که در آن هستند، تمام شده یا نه؟ اگر دید پیمانه آمده و روزی او تمام شده است، مرگ را بر او می‌اندازد و چون سسکرات و سختی‌های مرگ تمام وجود او را می‌پوشاند، سرودهای اهل خانه بلند می‌شود موها پریشان می‌گردد، بر سر و صورت می‌زنند و گریه می‌کنند… سپس حضرت فرمود: «قسم به کسی که روح و جان من در دست اوست، اگر جایگاه ملک الموت را که بر در خانه ایستاده – ببینند و سخن او را بشنوند، مرده خودشان را فراموش می‌کنند، بلکه برای خودشان اشک می‌ریزند.

تااین میت را بر تابوت حمل می‌کنند، روح میت بالای تابوت می‌رود، بال و پر می‌زند و فریاد می‌کشد: ای خانواده من! فرزندان من! دنیا با شما بازی نکند، آنچنان که ما من بازی کند. نه از حلال و حرام جمع کردم و برای دیگران گذاشتم. خوشی و شادی‌اش برای آنها اما مسئولیت‌هایش برای من مانده است. برسید از اینکه مثل آنچه بر من نازل شد بر شما هم فرود آید.»(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۸



پرسش و پاسخ

جهنم ابلیس

پرسش:

قرآن کریم در سوره «ص» می‌فرماید: «ابلیس از آتش آفریده شده» و در همان سوره، ابلیس(شیطان) تهدید به آتش جهنم شده، بطور ممکن است موجودی که از آتش آفریده شده به وسیله آتش عذاب شود؟

از چند زاویه می‌توان به این پرسش پاسخ گفت: اول: اینکه عذاب الهی و عذاب‌های دوزخ و جهنم منحصر به آتش نیست، و عذاب‌های روحی و روانی نیز مطرح است. به عنوان مثال:

خداوند در قیامت با جهنمیان سخن نمی‌گوید این خودش نوعی عذاب است. گاهی خداوند کلمات تندى به آنها می‌گوید که اینها نوعی عذاب‌های روحی و روانی است.
مجرمیت از بهشت عذایی بالاتر است. بنابراین عذاب جهنم منحصر در آتش نیست، و یکی از عذاب‌های الهی آتش است! دوم: ممکن است بگوییم آتش جهنم و آتش‌های دیگر مراتب تشکیکی دارند، یعنی ذو مراتب هستند، به عبارت دیگر، ممکن است یک آتش ضعیف باشد و آتش دیگر قوی‌تر باشد و آتش قوی‌تر بر آتش ضعیف‌تر غلبه کند و آن را به نابودی بکشد.

در این رابطه شاهد مثال زیر پاسخی به این سؤال است.
شخصی به سخنان امام صادق علیه السلام اعتراض کرد و گفت: چگونه امام صادق علیه السلام می‌گوید: «شیطان با آتش عذاب می‌شود در حالی‌که هیچ موجودی با جنس خودش عذاب نمی‌شود؟» نقل شده «بهلول» – که در آن زمان می‌زیست– یک جواب نقضی جالبی به این تریب که وقتی با این شخص روبرو شد کلوخی را برداشت و بر سر او کوید، سر او به شدت درد گرفت، و او نزد قاضی یا خلیفه شکایت کرد. وقتی بهلول را خواستند، بهلول گفت: این کار براساس مبنای خود این شخص انجام شده و اینکه می‌گوید درد دارم درست نیست، چرا که خود می‌تواند به گفت: چگونه همجنس همجنسش را می‌تواند آزار بدهد یا به‌وسیله همجنسش عذاب شود و من با کلوخی به سر او زدم که خاک سفت شده بود و خود این آقا هم از جنس خاک است. بهلول در حقیقت با این عملش خواست به این شخص پاسخ نقضی بدهد که چنانچه کلوخ – که انسان هم از آن جنس است – می‌تواند به سر انسان صدمه وارد کند و اذیت کند همان‌طور هم می‌تواند آتشیی موجب عذاب آتش دیگر بشود؛ یعنی جنس آتش می‌تواند مایه عذاب شیطان و جنیان بشود. وهیچ گونه منافاتی با یکدیگرندار.



سلوک عارفانه

سالک الهی مصلح اجتماعی است

(بدان ای سالک عزیز!) (مبادا) خود را از خدمت به جامعه کنارکشی و گوشه‌گیر و کل (سربار) بر خلق الهی باشی که این از صفات جاهلان و متنسک است!
درویشان دکان‌دار،
سیره انبیای عظام صلی‌الله علی نبینا و علیهم‌الجمعین و انمه‌اطهار علیهم‌السلام که سرآمد عارفان بالله و رستگاران از هر قید و بند، و وابستگان به ساحت الهی در قیام به همه قوا علیه حکومت‌های طاغوتی و فرعون‌های زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان رنج‌ها برده و کوشش‌ها کرده‌اند، به ما درس‌های می‌دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم راه گشایمان خواهد بود. (۱)

۱- نامه امام‌خمینی به مرحوم سیداحمدآقا، مورخ ۱۳۴۳/۴/۲۶

صفحه معارف روزهای: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود تلفن‌های مستقیم: ۰۲۲-۳۲۹۴۱۹۹۱ - ۰۲۲-۳۵۲۰۲۲۲۱